

متن پیاده سازی شده نشست بیست و هفتم (55 - 83 - 107) سال چهارم درس خارج فقه سیاسی 31 خرداد 1402

صفحات 159 و 160 : کلیک کنید

فایل پیاده سازی : کلیک کنید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ»

رفع ابهام از عبارت امام خمینی

در پایان درس گذشته عبارتی از امام خمینی ایجاد شک نمود اما خالی از اشکال بود. «نعم يجوز فليجب على كل مكلف دفع ظلم عن المدين بالزام دائن على القبول فليتعين بقبوله» این بحث مطرح است که اجبار کردن دائن برای اینکه از بدهکار دفع ظلم کند به چه صورت است و چطور تصور دارد؟ فرض امام خمینی این است که بدهکاری وجود دارد و آمادگی پرداخت دین خود را دارد اما طلبکار از گرفتن طلب خود سرباز می زند و ثمن یا جنس یا مبیع را تحویل نمی گیرد گفته شده در اینجا باید از مدین (بدهکار) دفع ظلم کرد. برای دفع ظلم از مدین باید دائن (طلبکار) را الزام کرد تا قبول کند و جنس خود را ببرد و قهرا قبول هم متعین می شود.

عدم تعبد در مسئله

مسئله این است که وقتی حاکم شرع نباشد چه جانشینانی دارد؟ اصل و فروع مسئله «الحاکم ولي الممتنع» تعبدی نیست لذا اگر کسی نگاه اصلاحی به امور داشته باشد متوجه می شود که مسئله را باید عقلایی برگزار کند. در جایی که حاکم شرع وجود دارد، دیگران حق دخالت ندارند اما در صورت نبود حاکم شرع یا عدم دخالت او یا به گمان کسانی که همه را جور می دانند، حاکم شرعی نیست، و اذن فقیه نیست، کار مردم باید حل شود. اگر سیل و زلزله آمده باشد، جنازه ها باید جمع شود و مال مردم باید رصد و ضبط شود تا سارقان مال مردم نبرند. اگر یتیم و پیرمرد و پیرزن و ناتوان و معلول وجود دارد باید جمع و جور شوند. اگر زورگویی دین مردم را نمی دهد، اگر حاکم وجود ندارد اما شورایی شهری وجود دارد و می تواند طرف را تحت فشار قرار دهد باید انجام دهد.

بنابراین باید نگاه مصلحانه داشت، البته اصل عدم ولایت و عدم دخالت افراد در امور دیگران باید مطمح نظر قرار بگیرد.

عدم تنافی وجود میرر جانشینی با یکدیگر

در بحث سابق گفته شد برخی از باب امور حسبیه وارد شدند تا برای حاکم جانشین درست کنند. برخی نظیر شیخ انصاری از باب امر به معروف وارد شده اند. برخی نظیر شهید اول از باب مصلحت و حکمت وارد شده اند. برخی نظیر امام خمینی و صاحب جواهر گفته اند از باب اینکه هرج و مرج پیش می آید نباید دخالت شود. اگر بنا بر پذیرش باشد آیا اگر حسبه یا امر به معروف یا حکمت باشد باهم منافات ندارد. حتی اگر باب ولایت فقه باشد باز باهم منافاتی ندارند. به نظر می رسد اقتضائات آن نباید متفاوت باشد لذا باید آن را به مرحوم امام خمینی که معتقد بودند با دخالت، هرج و مرج می شود باید گفت گاهی عدم دخالت، موجب هرج و مرج و تضییع مال دیگران می شود.

برداشت از این وجوه بر اساس تفسیری خاص از ولایت

وقتی ولایت عدول مومنین و ولایت جانشینان مطرح می شود، تصویری که از ولایت وجود دارد حق امر و حق نهی و حق فرماندهی است. ما این را قبول نداریم. از نظر ما غیر از امر ولایت خداوند بر بندگان یا امر ولایت مولا بر عبد در صورت

پذیرش، بحث امر و نهي مطرح نیست بلکه حفظ منافع مطرح است. وقتی گفته می شود پدر بر دوشیزه و بر مال بچه خود، ولایت دارد، به معنای این است که باید منافع او حفظ شود یا وقتی ولایت عدول مومنین گفته می شود یعنی باید بر حفظ حقوق تحفظ کنند و حقوق افرادی که بر آن ها ولایت دارند حفظ کنند به طور مثال از یکی بگیرند و به دیگری بدهند یا مال کسی را درست حفظ کنند. در واقع این همان جواز ورود به کار است و ولایت از جواز ورود به کار جدا نیست.

معنای ولایت این است که می توان عهده دار شد. و همه این موارد باید مصلحانه باشد. کسی که در این زمینه به روایت رجوع می کند لذت می برد به طور مثال وقتی کسی می میرد امام می فرمایند مردی که قابل اطمینان باشد عهده دار باشد و تقسیم کند. بخاطر اینکه فقیه و مجتهد نیست و حکومت های بنی عباس و بنی مروان و جور حاکم هستند امام می فرمایند، ثقه ای عهده دار کار بشود. حتی نگفته اند که مسلمان یا مومن یا عدول مومنین باشد، این ما موارد بعدا اضافه شده است. در معتبره علی بن رئاب، امام می فرمایند: «لَا بَأْسَ بِذَلِكَ إِذَا بَاعَ عَلَيْهِمُ الْقَيْمُ لَهُمُ النَّاطِرُ فِيمَا يُصْلِحُهُمْ وَ لَيْسَ لَهُمْ أَنْ يَرْجِعُوا عَمَّا صَنَعَ الْقَيْمُ لَهُمُ النَّاطِرُ فِيمَا يُصْلِحُهُمْ» «در صورتی که قیمی از سوی ایشان که مصلحتشان را در نظر داشته باشد او را بحسابشان بفروشد، باکی نیست. و ایشان حق ندارند از کاری که قیم مصلحت بینشان برای ایشان انجام داده است رجوع کنند.» یعنی بر هرکاری که به صلاح آن هاست ناظری باشد و اگر قیم که ناظر است کاری کرد کسی حق ندارد آن کار را تغییر دهد. یا در روایت محمدبن اسماعیل بن بزیع «إِذَا كَانَ الْقَيْمُ بِهِ مِثْلَكَ وَ مِثْلَ عَبْدِ الْحَمِيدِ فَلَا بَأْسَ.» «یعنی اگر مثل تو باشد که می دانم کار را درست انجام می دهی اشکالی ندارد. امام می فرمایند اگر کاری بر زمین مانده یا یتیمی وصی ندارد و... اشکالی ندارد اقدام کنید. مهم این است که از روایات پیام فرمایش امام در آورده شود. اگر کسی ناگهانی سکنه کرده و فوت کند یا تصادف کرده و وصی تعیین نکرده و همسر و فرزند خردسال دارد در فرضی که حکومت نیست یا حکومت ناتوان باشد امام می فرمایند خودتان عهده دار شوید. بعد آمدند قید کردند که شیعه دوازده امامی باشد و عادل باشد. این ها لازم نیست بلکه کار باید جمع شود و باید به صلاح کودک، همسر و به صلاح کسی که نمی تواند از منافع خود دفاع کند. البته اگر قیم دارد و اگر وصی شرعی دارد و اگر نهادی دارد، این ها دخالت می کنند.

نظریه تحقیق

پس از موارد فوق، اصل جانشینی از حاکم در اضطرار را استخراج می کنیم. این را در کنار فرمایش کسانی که مخالفت می کردند قرار دهید. جالب بود که بعد گفته می شد هر کسی می تواند از باب دفع ظلم وارد شود البته باید حسابی و کتابی داشته باشد اما اصل آن را باید پذیرفت. لذا نه تنها عدول مومنین و فساق مومنین بلکه توده مردم وارد شوند. اگر کشوری که اسلامی نیست و کفرستان است آیا اسلام برای آن ها برنامه ندارد؟ اگر مثلا در فرانسه و ژاپن و... زلزله آمد و عده ای هم وارد شدند یا حکومت وارد می شود، آیا این ها گناهکار و غاصب هستند یا این ها را به عنوان جانشینان اضطراری حاکم شرع در نظر می گیریم که نصب هم نمی خواهند.

مبنای ما اگر عالمان عادل عاقل در راس حکومت باشند، می توانند تصرف کنند. مثلا اگر سیل و زلزله ای در ژاپن، فرانسه و بلژیک یا فلان کشور آفریقایی رخ دهد حکومت می تواند وارد شوند و جمع جور کنند. جالب این است که ما میگوییم حکومت مقدم بر دیگران است. آن هرج و مرجی که برخی از آن واهمه داشتند و در جای خود درست است باید مورد توجه قرار گیرد. سپس اگر حاکم نبود، عدول مومنین و فساق مومنین و نهایتا رتبه بندی کنیم. لذا اگر بعد حاکمیت، هرکس بهتر عمل کند وارد شود و عمل کند البته باید نظم و نسق داده شود و اگر کسی سوء استفاده کرد خلاف شرع است. مثل خیلی از جاها که مسئله شرعی است اما خلاف شرع می کنند. لذا ما از ولایت عالمان عادل عاقل، حکومتی دیدن مسئله و رتبه بندی جانشینان صحبت کردیم. در رتبه بندی ما بحثمان را در رتبه بندی متمرکز نمی کنیم، چون ممکن است رتبه اول بودن حکومت را قبول کنیم اما برای بعدی دیگر رتبه بندی قائل نشویم.

مناسبات قاعده با دادرسی غیابی

قاعده «الحاکم ولی الممتنع» با دادرسی غیابی مناسبات وثیقی دارد. به این معنا که برخی اوقات، طرف مقابل حضور ندارد و حاکم باید رسیدگی کند. دادرسی غیابی وقتی مشروع شد، «الحاکم ولی الممتنع» مورد پیدا می کند.

مسائل باقی مانده

بحث در فقه سیاسی- علی الحساب- تمام شده تلقی می شود. در حالی که مسائل زیادی از این بخش کلان فقه باقی مانده و قابل

گفتگو است. مسائلی از این قبیل:

*تفکیک قوا و نظریه سیاسی اسلام در این ارتباط، به ویژه ارتباط با قوه قضائیه و نهاد ولایت و والی: در جمهوری اسلامی تفکیک قوا را پذیرفته است اما رئیس قوه قضائیه را رهبر تعیین می کند، چون رهبری فوق سه قوا فرض می گردد گفته می شود با تفکیک قوا منافاتی ندارد.

*جایگاه تحزب و اجزاب در نظام اسلامی: آیا همانطور که در غرب مطرح است در نظام اسلامی وجود دارد؟

* تفاوت وکالت و نصب از سوی امام و فقیه: گاهی کسی وکیل امام و فقیه است و گاهی از طرف او ولایت دارد و و نصب شده است آیا با مرگ امام یا فقیه باطل می شود؟

*آرا و مشاوره صاحب نظران برای فقیه واقع در راس هرم قدرت موضوعیت دارد یا طریق است؟: رهبر وقتی مشورت می کند، می تواند همکاری خود او خواست و صلاح دید عمل کند یا برای فقیه، نظر مردم و خبرگان به عنوان مشورت، موضوعیت دارد؟

*تفکیک یا عدم تفکیک مرجعیت از رهبری: زمانی می گفتند آیا رهبر می تواند مرجع نباشد؟ زیرا ممکن است رهبر بگوید دفاع واجب است اما مرجع بگوید دفاع واجب نیست. بعد گفتند لازم نیست مرجع و رهبری یکی باشند.

*جایگاه مراجع در نظام اسلامی: جایگاه مراجعی که در هرم قدرت نیستند به خصوص اگر با برخی نظرات دیگر ناهمسو باشند چه می شود؟

* مقاصد حکومت اسلامی و رابطه حکومت با اجرای شریعت: جمله نقل میکنند که «الاسلام لیس للحکومه» حتی اجرای شریعت هم برای حکومت آلیت است. بررسی این سخن و درستی و نادرستی آن از مسائل مهم فقه سیاسی است.

*ماهیت شناسی حکم حکومتی، فتوای اجتماعی و آثار و تفاوت این دو: این مبحث از مباحث بسیار لازم و بدیع است که اولین بار در کتاب فقه و مصلحت بررسی شده سات.

*منابع مالی حکومت اسلامی، مالیات و وجوهات و ارتباط این ها با یکدیگر

*حدود مسئولیت بیت المال و ماهیت شناسی آن ضمان است یا مصلحت؟: اگر مردمی خسارت دیدند به طور مثال در نماز

جمعه یا تظاهرات و به تعبیر روایات در زحام کشته شد میگویند دیه آن بر بیت المال است. این که گفته می شود دیه بر بیت

المال است آیا بیت المال ضامن است؟ یا به طور مثال کرونا می آید و حاکمیت قصد خرج از بیت المال دارد آیا از باب

مصلحت است یا مسئولیت مدنی؟

*همزیستی مسالمت آمیز، اصل تالیف قلوب و اصول روابط خارجی، فقه و تعامل و اقتضات فقهی آن: گاهی اصل را مسالمت

آمیز و تعامل با دنیا قرار می دهیم. ممکن است در اینجا باید بده و بستان هایی صورت بگیرد. هر رفتاری ما با اهل کتاب در

کشور کنیم ممکن آن ها با مسلمین در کشور خود انجام دهند آیا اقتضات آن متفاوت است؟ اگر انتظار داریم دیگران قوانین

ما را محترم بشمارند آیا بر ما لازم است قوانین آن ها را محترم بشماریم؟ قهرا مال و جان آن ها محترم است و نمی توان به

راحتی گفت مال و جان آن ها هدر است و تصور کنیم از فقه و شریعت دفاع می کنیم.

*حقوق شهروندی و...

....

الحمد لله رب العالمین